

مقایسه سبک‌های فرزند پروری خانواده، عزت نفس و سلامت عمومی نوجوانان پسر بزهکار و عادی در کرمانشاه

علیرضا شکرپیگی

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور اسلام آباد غرب

پریسا یاسمی نژاد^۱

مدرس دانشگاه پیام نور اسلام آباد غرب

دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۱۹ پذیرش مقاله: ۹۱/۴/۲۹

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبک‌های فرزند پروری خانواده، عزت نفس و سلامت عمومی در نوجوانان پسر بزهکار و عادی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه نوجوانان پسر عادی در کرمانشاه و همچنین بزهکار کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه بود.

روش: نمونه پژوهش شامل ۱۲۰ نفر بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار های پژوهش شامل پرسشنامه های سبک‌های فرزند پروری بامریند، عزت نفس آیزنک و سلامت عمومی (GHQ) بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین و جوانان بزهکار و عادی از نظر سبک‌های فرزند پروری زورگویانه و مقتدرانه تفاوت معنی داری وجود دارد. بدین معنی که نوجوانان بزهکار بیشتر متعلق به خانواده های زورگو بودند. همچنین بین عزت نفس نوجوانان بزهکار و عادی تفاوت معنی‌داری بدست آمد و بزهکاران به طور معنی داری عزت نفس پایین‌تری داشتند.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها حاکی از آن بود که بین سلامت عمومی نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت معنی داری بدست آمد. یافته‌ها نقش‌واهمیت متغیر های خانواده، سبک فرزند پروری و همچنین عزت نفس را در بزهکاری خاطر نشان می‌سازد.

واژه های کلیدی: سبک‌های فرزند پروری، عزت نفس، سلامت عمومی و بزهکاران

¹.Email: pyasemi@yahoo.com

مقدمه

دوران نوجوانی یکی بحرانی ترین دوران زندگی هر فرد به شمار می آید. ورود به این مرحله نوجوان را با مشکلات فراوانی دست به گریبان می سازد. حال اگر عوامل موثر بر شخصیت شکل یافته به گونه ای باشد که هویت یابی او را یاری دهد مسایل حاد بروز نخواهد کرد. اما اگر این عوامل بحران را تشدید نماید نوجوان مستعد و آسیب پذیر به سوی ناهنجاری و یا بزهکاری رانده خواهد شد. بزهکاری نوجوانان پدیده اجتماعی جهانی است. گرچه جوامع گوناگون برحسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از آن روبرو هستند. در همه جوامع انسانی اصطلاح بزهکار در مورد افرادی به کار برده می شود که اعمالی خلاف قانون یا موازین مذهبی آن جامعه انجام می دهند. با توجه به اینکه این احکام در جوامع گوناگون متفاوت است فرد متخلف در یک جامعه ممکن است در جامعه ای دیگر از تخلف بری باشد. در کشور ما بزهکاری به کل جرایمی گفته می شود که در صورت ارتکاب، به موجب قصاص، دیات، حدود و تعزیرات دارای مجازات هستند (پیکا^۱، ترجمه نجفی، ۱۳۷۰).

در بین تمامی نهادها، سازمان ها و مؤسسات اجتماعی، خانواده مهم ترین، ارزشمندترین و اثربخش ترین نقش ها را داراست. خانواده طبیعی ترین واحد تولید مثل و فراگیرترین واحد اجتماعی به شمار می آید؛ زیرا همه اعضای جامعه را دربر می گیرد. خانواده دارای اهمیت تربیتی و اجتماعی است. افراد از سوی خانواده گام به عرصه هستی می نهند و جامعه نیز از تشکل افراد، هستی و قوام می یابد و از آن رو که نهاد خانواده مولد نیروی انسانی و معبر سایر نهادهای اجتماعی است از ارکان عمده و نهادهای اصلی هر جامعه به شمار می رود (نوابی نژاد، ۱۳۸۱).

خانواده کانون اصلی حفظ هنجارها، سنت ها و ارزش های اجتماعی، و نیز شالوده استوار پیوندهای اجتماعی و روابط خویشاوندی، و کانونی در جهت بروز و ظهور عواطف انسانی و مکانی برای پرورش اجتماعی کودک است. خانواده نظامی است که عملکرد آن از طریق الگوهای مرادده ای صورت می گیرد. مرادوت یا میان کنش های تکراری، الگوهایی را به وجود می آورند مبنی بر اینکه یک نفر چه طور و چه وقت و با چه کسی رابطه برقرار کند. همین الگوهای مرادده ای، تارهای نامرئی توقعات مکملی را تشکیل می دهد که نظم دهنده بسیاری از اوضاع و شرایط خانواده است. (مینوچین^۲، ۱۹۷۴). دوره جوانی از زمان های بسیار قدیم تا کنون یکی از مهم ترین دوران های زندگی انسان به شمار می رفته و نقش خانواده در این دوران حایز اهمیت است. فقدان عملکرد سالم خانوادگی می تواند عامل خطر آفرین اصلی برای زمینه سازی اختلالات روانی و تهدیدی جدی برای سلامت عمومی فرزندان باشد. در همین راستا پژوهش هایی، سعادت مند (۱۳۷۶) و مشهدی زاده (۱۳۸۱) نشان داده است که بین کارایی خانواده و سلامت عمومی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد و کارایی خانواده و سلامت عمومی والدین می تواند بر افسردگی و اضطراب فرزندان مؤثر باشد.

^۱.picka

^۲. Minuchin

شی‌بر^۱ و همکاران (۲۰۰۱) نیز نشان داده‌اند که خانواده‌های نوجوانان افسرده در مقایسه با خانواده‌های گروه کنترل سطح بالایی از کارایی و عملکرد ناسالم را تجربه می‌کنند. کاربالو (۱۹۹۸)، به نقل از صیادی، (۱۳۸۱) در بررسی‌های خود پی برد که بین شکل خانواده و روابط درونی اعضای خانواده با بهداشت روانی نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد. گاتز و گاتمن^۲ (۱۹۹۳) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند: والدینی که کارایی و عملکرد ناسالم دارند و برای حل تعارض‌های خود شیوه‌های خصمانه‌ای به کار می‌برند فرزندان دارند که از نظر معلمانشان دارای نشانه‌های افسردگی، اضطراب و رفتارهای ضد اجتماعی می‌باشند (به نقل از برجلی، ۱۳۸۰).

جو عاطفی خانواده یکی از عوامل خانوادگی است که در بزهکاری مورد توجه قرار گرفته است. خانواده نخستین محیط اجتماعی است که کودک را تحت سرپرستی و مراقبت خود قرار می‌دهد. این محیط بیش از محیط‌های دیگر در رشد و تکامل فرد تاثیر دارد و کودک پیش از آنکه از اوضاع اجتماعی خارج متاثر سازد تحت تاثیر قرار می‌دهد (قائمی، ۱۳۶۴). ماسن^۳ و همکاران (۱۹۸۴)؛ ترجمه یاسایی، (۱۳۷۶) کمبودهای عاطفی و تربیتی را از جمله عوامل مهم در بروز بزهکاری می‌داند. یحیی زاده و رحیمی (۱۳۸۹) در بررسی عوامل موثر بر سرقت نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت شهر سمنان دریافته‌اند که بین پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی، حمایت‌های گروهی، ساختار خانواده و بر چسب منفی با سرقت در بین دو گروه نوجوان بزهکار و عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.

وست و فارینگتون^۴ (۱۹۷۳) دریافته‌اند که کودکانی که مورد بیرحمی والدین واقع شده بودند و یا داری والدین سهل انگار و غفلت کننده و خشن فاقد تعامل با کودکان خود بودند بیشتر به سوی بزهکاری کشیده شده‌اند. چاپمن و راتر^۵ (۱۹۸۹) نیز دریافته‌اند که تجارب تلخ زندگی در دوران کودکی موجب به وجود آمدن مشکلات رفتاری و رفتارهای بزهکارانه در افراد می‌شود (به نقل از کلارک و فریدمن^۶، ۱۹۸۷).

باندورا و والتز^۷ (۱۹۵۹)؛ به نقل از ماسن و کانگر^۸، (۱۹۷۴) نشان دادند که والدین افراد بزهکار در قیاس با والدین افراد غیر بزهکار بیش‌تر طرد کننده و کم محبت بودند. همچنین این گونه پدران در صورت رخداد اشتباهی از جانب پسران خود آن‌ها را مورد استهزا قرار داده و رابطه آن‌ها با پسران خود بیشتر ظالمانه و توأم با غفلت بوده است.

1. Sheeber

2. Gatz & Guttman

3. Mussen

4. west & farington

5. Chapman & Rutter

6. Clark & Fridman

7. Bandura & Walters

8. Mussen & Conger

احدی (۱۳۷۱) نیز در مطالعه خود دریافت روابط خانوادگی نوجوانان بزهکار در مقایسه با افراد غیر بزهکار در حد متعارف نبوده است، به این معنی که سازش والدین با یکدیگر و احترام آن‌ها نسبت به هم کم بوده است و بین آن‌ها تفاهم و همفکری وجود نداشته است.

جنیفر و پاترسون^۱ (۲۰۰۶) در بررسی نوع خانواده و رابطه آن با بزهکاری پی بردند که بهترین پیش بینی کننده بزهکاری نوجوانان کیفیت رابطه آن‌ها با والدین خود بوده است. بدین معنی که بد بودن این رابطه مسبب بزهکاری آن‌ها بوده است.

ایلینگورث^۲ (۱۹۸۶) و ماسن و همکاران (۱۹۷۴) بیان می‌دارد که بزهکاران بیشتر به خانواده‌هایی تعلق دارند که وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها پایین بوده است در چنین خانواده‌هایی با جمعیت زیاد استانداردهای تحصیلی پایین بیشتر است. پورعبدیان (۱۳۷۷) نیز در مطالعه خود نشان داد که نوجوانان بزهکار اکثر متعلق به خانواده‌های از هم گسیخته ناسامان و فقیر بود ه اند.

غفوری غروی (۱۳۵۹) در بررسی پرونده های اطفال از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ در کانوان اصلاح و تربیت پرداختند نتایج نشان داد حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد اطفال مورد بررسی متعلق به خانواده های گسسته‌اند. احدی و محسنی (۱۳۷۰) در بررسی ۲۶۵۲ دانش آموزانی که بنا به گزارش مربیان، معاونان و مدیران مدرسه که یکی از تخلف‌های دزدی، همجنس بازی و اعتیاد و سایر اختلالات رفتاری را مرتکب شده بودند پرداختند و با ۸۸۱ دانش آموز عادی همان مدارس به عنوان شاهد مورد مقایسه قرار دارند. آن‌ها گزارش دادند که در آمد پدر، مهاجرت، به بطالت گذاردن اوقات فراغت، وضعیت دوستان و ازدواج مجدد پدر بر بزهکاری دانش آموزان تاثیر گذاشته است اما تحصیلات پدر، سن مادر و محل سکونت ارتباطی با بزهکاری دانش آموزان نداشته است (احدی، ۱۳۷۱).

مشکانی و مشکانی (۱۳۸۱) در بررسی سنجش تاثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان دریافتند که هر قدر وابستگی نوجوان با خانواده قوی تر باشد از شدت اعمال بزهکارانه کاسته می‌شود باور های مذهبی عامل باز دارنده بزهکاری اند و نگرش‌های منفی نسبت به قانون و هنجار های اجتماعی باعث تقویت بزهکاری می‌شوند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در پانزده سالگی اعمال بزهکارانه در پسران و دختران به نقطه اوج خود می‌رسد (بیابانگرد، ۱۳۸۱). پژوهش‌های انجام شده در زمینه سبب شناسی بزهکاری نیز نشان داده‌اند که رشد محدود و ناکافی نوجوانان در زمینه مسایل اخلاقی (نوابی نژاد، ۱۳۸۱)، رفتار غیر اخلاقی والدین، مدرسه و یا محیط و به تعبیر نبودن معیار اخلاقی مناسب در زندگی نوجوان بزهکار (احمدی، ۱۳۸۲)، سستی اعتقادات دینی و اصول و ارزش‌های اخلاقی، از عوامل بسیار مهم گرایش به بزهکاری در نوجوانان است (بیابانگرد، ۱۳۸۱).

1. Jenifer & Pattereson

2. Illingworth

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کمبودها و نارسایی‌ها در زمینه تربیتی، معنوی، آموزشی و همانند سازی غلط با خانواده از زمینه سازهای مهم و موثر در گرایش نوجوانان به بزه است(نوابی نژاد، ۱۳۸۱؛ بیابانگرد، ۱۳۸۱). معظمی و مهدوی (۱۳۸۸) در بررسی اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بزهکاری اطفال و نوجوانان دریافتند که بین اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بروز گرایش به بزهکاری در نوجوانان و کودکان رابطه وجود دارد. کاهنی و حسن آبادی (۱۳۷۹) نشان دادند که میزان اضطراب افسردگی در دختران خانواده‌های گسسته بیش از پسران و میزان پرخاشگری و بزهکاری در پسران خانواده‌های گسسته بیش از دختران می‌باشد.

مشهدی و محمدی(۱۳۸۸) نشان دادند که نحوه عملکرد خانواده در بروز سبک دلبستگی نا ایمن و پیامدهای آن بزهکاری و اختلالات رفتاری موثر می‌باشد. در مجموع نحوه عملکرد خانواده، کیفیت نگهداری و نحوه تعامل بین افراد خانواده تعیین کننده نوع دلبستگی در کودک، نوجوان و بزرگسال می‌باشد.

عامل دیگری که توجه پژوهشگران را در زمینه بزهکاری به خود جلب کرده است عزت نفس افراد است. کوپر اسمیت(۱۹۷۴) عزت نفس را قضاوت شایستگی شخصی می‌داند که در نگرش‌های فرد در رابطه با خود نمود یافته است. عزت نفس با تخمین فرد از توانایی خود رابطه دارد به گونه ای که وقتی میزان عزت نفس بالا باشد فرد میزان فعالیت خود را افزایش می‌دهد و احساس توانایی خود را در برخورد با مشکلات با حس اتکا به نفس، احساس ارزشمندی و توانمندی فرد از خود مرتب است. بر اساس مفاهیم مهم نظریه کاپلان عزت نفس پایین شخص را مستعد ارتکاب به رفتارهای بزهکارانه می‌نماید(لیونگ و دراسگو^۱، ۱۹۸۶). درخصوص ارتباط بین عزت نفس و اعمال بزهکارانه در نوجوانان لهرانپور(۱۳۸۱) در پژوهش خود در مورد مقایسه عزت نفس نوجوانان بزهکار و عادی که در شهر اهواز صورت گرفته بود نشان داد که عزت نفس نوجوانان بزهکار به طور معنی داری پایین‌تر از افراد عادی است. لوی^۲(۱۹۹۷) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که رفتارهای بزهکارانه جدی‌تر در افراد بزهکار باعث خود پنداره منفی‌تر در این افراد شده و این به نوبه خود زمینه رفتارهای بزهکارانه را در این افراد قوی می‌سازد. در آمریکا تحقیقات دامنه داری در مورد تاثیر خانواده‌های گسسته روی کودکان و نوجوانان در آمریکا به عمل آمده است که نشان می‌دهد زندگی اجتماعی و عاطفی این نوجوانان تحت تاثیر خانواده قرار می‌گیرد. بزهکاری افسردگی و سایر اختلالات رفتاری در این کودکان بیش از سایرین دیده می‌شود. مدانلو، حقانی و جعفر پور(۱۳۸۰) نشان دادند که بین عزت نفس و منبع کنترل نوجوانان بزهکار و غیر بزهکار تفاوت معنی داری وجود دارد و بین عزت نفس و منبع کنترل با بزهکاری رابطه معنا دار بدست آمد. افراسیابی و اکبر زاده(۱۳۸۶) در بررسی و مقایسه شیوه‌های مقابله با استرس در نوجوانان عادی و بزهکار نشان دادند که بین دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد. شکرکن و همکاران(۱۳۸۸) با مقایسه هیجان خواهی، عزت نفس، جو عاطفی و وضعیت اجتماعی اقتصادی در نوجوانان پسر بزهکار و عادی دریافتند که بین دو گروه از نظر موارد فوق تفاوت معنی داری

1. Leung & Drasgow

2. Levy

وجود دارد و دو گروه از لحاظ پنج خرده مقیاس جو عاطفی (تایید کردن، تشویق، محبت، امنیت و اعتماد) تفاوت معنی داری دارند.

پژوهش‌های متعدد حاکی از آنند که کودکان و نوجوانان بزهکار در اکثر موارد فرصت‌های جبران ناپذیری را از حیث تحصیل و کار از دست می‌دهند. وجود چنین سابقه نامطلوبی در زندگی آینده آنان تاثیر فراوان می‌گذارد و با توجه به پذیرفته نشدن آنان در حلقه های درسی و کاری آبرومند و آینده ساز، قشر مطرودی از این گونه افراد به وجود می‌آید که به نوبه خود مسئله را برای نسل‌های آینده تشدید می‌کند و باعث تباهی کودکان و نوجوانان می‌شود. رنج و ناراحتی خانواده های کودک و نوجوان بزهکار نیز از لحاظ سلامت اجتماعی قابل توجه است و ممکن است سبب تنش‌هایی بین خانواده‌ها و دیگران شود. بهنجاری و سلامت روانی موضوعات اساسی در روانپزشکی کاربردی و نظری محسوب می‌شوند و سلامت روانی جنبه ای از مفهوم کلی سلامت است (کاپلان و سادوک^۱، ۲۰۰۳). نظر به اهمیت نقش خانواده و متغیر های روانشناختی در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و از جمله بزهکاری هدف اصلی پژوهش حاضر مقایسه سبک‌های فرزند پروری، عزت نفس و سلامت عمومی در نوجوانان بزهکار و عادی است. با توجه به هدف فوق فرضیه های زیر صورت بندی می‌شوند:

- ۱: بین نوجوانان پسر عادی و بزهکار از نظر سبک فرزند پروری سهل گیرانه تفاوت وجود دارد.
- ۲: بین نوجوانان پسر عادی و بزهکار از نظر سبک فرزند پروری مقتدرانه تفاوت وجود دارد.
- ۳: بین نوجوانان پسر عادی و بزهکار از نظر سبک فرزند پروری زورگویانه تفاوت وجود دارد.
- ۴: بین نوجوانان پسر عادی و بزهکار از نظر سلامت عمومی تفاوت وجود دارد.
- ۵: بین نوجوانان پسر عادی و بزهکار از نظر عزت نفس تفاوت وجود دارد.

روش

نوع مطالعه، روش و نحوه‌ی اجرای تحقیق، جامعه، نمونه و روش نمونه گیری:

این پژوهش از نوع توصیفی و مقایسه‌ای است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه نوجوانان پسر بزهکار کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه در سال ۱۳۹۰ بود. نمونه پژوهش شامل ۱۲۰ نفر (نوجوان بزهکار و عادی) بود که با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند که با اخذ مجوز از سازمان زندانهای استان کرمانشاه و کانون اصلاح و تربیت پرسشنامه‌ها در اختیار آنان قرار گرفت. ۷۰ درصد نمونه بزهکار از طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین و ۳۰ درصد بقیه از طبقات متوسط و بالا بودند. تحصیلات آنان بدین صورت بود که ۳۵ درصد آنان ابتدایی و سیکل و بقیه دیپلم ناقص بودند. از نمونه عادی نیز ۷۰٪ تحصیلات متوسطه داشتند و ۷۵٪ آنان متعلق به طبقات اقتصادی متوسط و بالا بودند.

ابزار گردآوری داده‌ها: به منظور اندازه گیری متغیر های پژوهش در این تحقیق از سه

پرسشنامه مداد-کاغذی استفاده شده است که عبارتند از:

الف) پرسشنامه فرزند پروری بامریند: پرسشنامه شیوه های فرزند پروری دینا باومریند^۱ در سال ۱۹۷۲ طراحی شد. این پرسشنامه شامل ۳۰ جمله است که سه سبک فرزند پروری سهل گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه هر کدام ۱۰ سوال آنرا به خود اختصاص می دهند. الگوی پاسخگویی به سوال ها از مقیاس ۵ درجه ای لیکرتی تبعیت می کند. با جمع نمرات سوالات مربوط به هر شیوه سه نمره مجزا بدست می آید. بوری^۲ (۱۹۹۱) پایایی پرسشنامه مربوط را با استفاده از روش بازآزمایی در بین گروه مادران به ترتیب ۰/۸۱، برای شیوه سهل گیرانه، ۰/۸۶ و برای شیوه استبدادی و ۰/۷۸، برای شیوه قاطع و اطمینان بخش و در بین پدران به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۸۵ و ۰/۸۸، گزارش داد. همچنین روایی تشخیص آن نشان داد که روش استبدادی مادر را بزه معکوس با سهل گیری (۰/۳۸-)، روش قاطع و اطمینان بخش (۰/۴۸-) و مستبد بودن پدر نیز رابطه معکوسی با سهل گیری (۰/۵۰-) و قاطع و اطمینان بخش (۰/۵۲-) دارد. اسفندیاری (۱۳۷۴) پایایی آزمون را به شیوه باز آزمایی و با فاصله زمانی یک هفته برای شیوه سهل گیرانه (۰/۶۹)، شیوه استبدادی (۰/۷۷) و شیوه قاطع اطمینان بخش (۰/۷۳)، گزارش نمود. روایی محتوای آزمون نیز توسط ۱۰ نفر از صاحب نظران روانشناسی و روانپزشکی مورد تایید قرار گرفت.

ب) پرسشنامه سلامت عمومی^۳ (GHQ): پرسشنامه (GHQ) آزمونی است با ماهیت چندگانه و خود- اجرا^۴ که به منظور بررسی اختلالات غیر روان گسسته که در وضعیت های مختلف جامعه یافت می شود طراحی شده است (گلدبرگ و ویلیامز^۴، ۱۹۸۸؛ به نقل از تقوی، ۱۳۸۰). پرسشنامه سلامت عمومی اولین بار توسط گلدبرگ (۱۹۷۲؛ همان منبع) تنظیم گردید. پرسشنامه اصلی دارای ۶۰ سؤال می باشد، اما فرم های کوتاه شده ۳۰ سؤالی، ۲۸ سؤالی و ۱۲ سؤالی در مطالعات مختلف استفاده شده است (در پژوهش حاضر از فرم ۲۸ سؤالی استفاده شده است). به نظر محققین (ماری^۵ و ویلیامز، ۱۹۸۵؛ شمسوند^۶ و همکاران، ۱۹۸۶؛ به نقل از همان منبع)، فرم های مختلف پرسشنامه سلامت عمومی از روایی و کارایی بالایی برخوردار است و کارایی فرم ۱۲ سؤالی تقریباً به همان میزان فرم ۶۰ سؤالی است. فرم ۲۸ سؤالی پرسشنامه سلامت روانی توسط گلدبرگ و هیلر^۶ (۱۹۷۹؛ همان منبع). هودیامونت^۷ و همکاران (۱۹۸۸) بر روی یک گروه نمونه در شهر آمستردام پرسشنامه سلامت عمومی، مقیاس موازنه عاطفی و پرسشنامه شرح حال آمستردام را اجرا نمودند و در هر مورد ضریب همبستگی ۰/۶۰ را گزارش کردند (به نقل از تقوی، ۱۳۸۰). گلدبرگ و ویلیامز (۱۹۸۸) پایایی تصنیفی برای این در خصوص روایی و پایایی آزمون در جامعه ایرانی تقوی (۱۳۸۰) در پژوهشی بر روی ۱۶۷ دانشجوی پرسشنامه سلامت عمومی (فرم ۲۸ سؤالی) را اجرا کرد. در این پژوهش روایی

1. Baumrind

2. Buri

3 - General Health Questionnaire

4 - Self-administered

4. Goldberg, & Williams

5. Mari

6. Shamasunder & Hillier

7. Hodiament

پرسشنامه سلامت عمومی بر اساس سه روش بازآزمایی، تصنیفی و آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته است که به ترتیب ضرایب پایایی ۰/۷۰، ۰/۹۳ و ۰/۹۰ به دست آمده است. روایی همزمان پرسشنامه سلامت عمومی از طریق اجرای همزمان با پرسشنامه بیمارستان میدلسکس (MHQ) ۰/۵۵ گزارش شده است. ضرایب همبستگی بین خرده آزمون‌های این پرسشنامه با نمره کل، در حد رضایت بخش و بین ۰/۷۲ تا ۰/۸۷ گزارش شده است.

ج) آزمون عزت نفس: آزمون عزت نفس استفاده شده در این پژوهش توسط آیزنک^۱ (۱۹۷۶)؛ به نقل از بیابانگرد، (۱۳۷۲) تدوین شده است. این آزمون دارای ۳۰ گویه است. هر ماده دارای ۳ گزینه "بلی"، "خیر" و "نمی‌دانم" می‌باشد. گزینه "نمی‌دانم" نمره ۰/۵ و در برخی از ماده ها به پاسخ "بلی" و برخی دیگر به پاسخ "خیر" نمره یک تعلق می‌گیرد. نمره بالا در این آزمون نشان دهنده عزت نفس بالا، استواری هیجانی و سازگاری بالا می‌باشد. نمره پایین در این آزمون نشان دهنده احساس حقارت و نا استواری هیجانی است. پایایی این آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۷۱ و اعتبار آن با استفاده از اعتبار یابی سازه به رای دختران دانشجو ۰/۷۴ و برای پسران ۰/۷۹ گزارش شده است (هرمزی نژاد، ۱۳۸۰).

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: یافته های توصیفی این پژوهش شامل میانگین، انحراف معیار و فراوانی می‌باشد. همچنین به منظور بررسی فرضیه های پژوهش از تحلیل واریانس چند متغیره^۲ (MANOVA) استفاده شد.

یافته‌ها

الف) یافته های توصیفی:

جدول ۱. اطلاعات توصیفی متغیر های پژوهش

متغیر	آماره‌ها	میانگین		انحراف معیار		فراوانی
		بزهکار عادی	عادی	بزهکار عادی	عادی	
سن	۱۵	۱۵/۳۳	۳	۱۰/۲	۶۰	۶۰
سبک فرزند پروری مقتدرانه	۱۵/۸۳	۱۹/۹۷	۸/۳۸	۷/۸۳	۶۰	۶۰
سبک فرزند پروری زورگویانه	۲۵/۸۳	۲۲/۳۴	۶/۷۲	۷/۱۶	۶۰	۶۰
سبک فرزند پروری سهل گیرانه	۲۲/۱۰	۲۱/۹۰	۷/۰۴	۶/۹۷	۶۰	۶۰
عزت نفس	۲۸/۴۳	۳۱/۰۰	۷/۴۰	۶/۹۲	۶۰	۶۰
سلامت عمومی	۳۳/۸۳	۲۴/۳۱	۹/۱۴	۱۱/۱۴	۶۰	۶۰

^۱. Eysenk

^۲. Multiple analysis of variance

جدول شماره ۱ فراوانی، میانگین و انحراف معیار متغیر های سن، سبک‌های فرزند پروری، عزت نفس و سلامت عمومی را در بین نوجوانان پسر بزهکار و عادی نشان می‌دهد.
(ب) یافته‌های استنباطی:

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس چند متغیره بر روی نمره های عزت نفس، شیوه های فرزند پروری (سهل گیرانه، زورگویانه و مقتدرانه) و نمره سلامت عمومی

نام آزمون	مقدار فرضیه df	خطای درجه آزادی	F	سطح معنی داری
آمون اثر پیلایی	۲	۱۱۲	۶/۷۷۳	۰/۰۰۰
آمون لامبدای ویلکس	۲	۱۱۲	۶/۷۷۳	۰/۰۰۰
آزمون اثر هتلینگ	۲	۱۱۲	۶/۷۷۳	۰/۰۰۰
آزمون بزرگ‌ترین ریشه	۲	۱۱۲	۶/۷۷۳	۰/۰۰۰

همانطور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود مقدار F چند متغیری برابر با ۶/۷۷۳ در سطح $P > 0.001$ از لحاظ آماری معنا دار می‌باشد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل چند متغیری، بیانگر آن است که بین گروه‌های بزهکار و عادی حداقل در یک از متغیر های وابسته (عزت نفس، شیوه های فرزند پروری (سهل گیرانه، زورگویانه و مقتدرانه) و نمره سلامت عمومی) تفاوت معنی داری وجود دارد. برای پی بردن به این تفاوت نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس تک متغیره نیز در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس تک متغیری بر روی عزت نفس، شیوه های فرزند پروری (سهل گیرانه، زورگویانه و مقتدرانه) و سلامت عمومی

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	f	سطح معنی داری (P)
عزت نفس	۲۵۰/۸۸۳	۱	۲۵۰/۸۸۳	۴/۹۲۵	<۰/۰۰۰
سبک سهل گیرانه	۱۲/۵۹۲	۱	۱۲/۵۹۲	۰/۳۱۲	<۰/۵۷۷
سبک زورگویانه	۲۷۵/۲۷۶	۱	۲۷۵/۲۷۶	۴/۲۰۳	<۰/۰۴۳
سبک مقتدرانه	۵۳۲/۴۰۳	۱	۵۳۲/۴۰۳	۷/۶۱۱	<۰/۰۰۷
سلامت عمومی	۲۱۱۷/۲۴۲	۱	۲۱۱۷/۲۴۲	۸/۵۰۶	<۰/۰۰۴

همانطور که از جدول فوق پیداست تنها بین گروه‌های نوجوان بزهکار و عادی از نظر عزت نفس، سلامت عمومی و شیوه فرزندپروری زورگویانه و مقتدرانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به عبات دیگر با نگاهی به میانگین‌های گروه‌ها نتایج حاکی از آن است که گروه نوجوانان بزهکار از عزت نفس و سلامت عمومی پایین‌تری برخوردارند و بیشتر متعلق به خانواده‌های با سبک فرزند پروری زورگویانه هستند. این در حالی است که میانگین سبک فرزند پروری مقتدرانه در نوجوانان عادی بالاتر از نوجوانان بزهکار است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبک‌های فرزند پروری، عزت نفس و سلامت عمومی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه نوجوانان پسر عادی و نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه و نمونه پژوهش ۱۲۰ نفر بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. نتایج حاصل از آزمایش فرضیه‌های پژوهش نشان داد که بین نوجوانان پسر بزهکار و عادی از نظر سبک‌های فرزند پروری زورگویانه و سلامت عمومی تفاوت معنی‌داری معنی‌داری بدست آمد بدین معنی که هر قدر خانواده‌ها از این رویکرد‌های تربیتی و فرزند پروری زورگویانه استفاده کنند مشکلات سلامت عمومی فرزندان آن‌ها بیشتر است. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته از سوی سعادت‌مند (۱۳۷۶) و مشهدی‌زاده (۱۳۸۱)، احدی (۱۳۷۱)، شی‌بر و همکاران (۲۰۰۱). کاربالو (۱۹۹۸)، به نقل از صیادی، (۱۳۸۱)، معظمی و مهدوی (۱۳۸۸) همسو می‌باشد. گاتز و گاتمن (۱۹۹۳)؛ به نقل از برجلی، (۱۳۸۰) بیان داشتند والدینی که کارایی و عملکرد ناسالم دارند و برای حل تعارض‌های خود شیوه‌های خصمانه‌ای به کار می‌برند فرزندان‌شان دارند که از نظر معلمانشان دارای نشانه‌های افسردگی، اضطراب و رفتارهای ضد اجتماعی می‌باشند.

بدون شک محیط زورگویانه و سخت‌گیرانه و فاقد محبت بر سلامت روان فرزندان و اعضای خانواده تاثیر منفی می‌گذارد در همین راستا ماسن و همکاران (۱۹۸۴)؛ ترجمه یاسایی، (۱۳۷۶) کمبودهای عاطفی و تربیتی را از جمله عوامل مهم در بروز بزهکاری می‌دانند. وست و فارینگتون (۱۹۷۳) دریافته‌اند که کودکانی که مورد بیرحمی والدین واقع شده بودند و یا داری والدین سهل‌انگار و غفلت‌کننده و خشن که فاقد تعامل با کودکان خود بودند بیشتر به سوی بزهکاری کشیده شده‌اند. چاپمن و راتر (۱۹۸۹) نیز دریافته‌اند که تجارب تلخ زندگی در دوران کودکی موجب به وجود آمدن مشکلات رفتاری و رفتارهای بزهکارانه در افراد می‌شود (به نقل از کلارک و فریدمن، ۱۹۸۷). باندورا و والتز (۱۹۵۹)؛ به نقل از ماسن و کانگر، (۱۹۷۴) نشان دادند که والدین افراد بزهکار در قیاس با والدین افراد غیر بزهکار بیش‌تر طردکننده و کم‌محبت بودند. همچنین این گونه پدران در صورت رخداد اشتباهی از جانب پسران خود آن‌ها را مورد استهزا قرار داده و رابطه آن‌ها با پسران خود بیشتر ظالمانه و توأم با غفلت بوده است. جنیفر و پاترسون (۲۰۰۶) در بررسی نوع خانواده و رابطه آن با بزهکاری پی بردند که بهترین پیش‌بینی‌کننده بزهکاری نوجوانان کیفیت رابطه آن‌ها با والدین خود بوده است. بدین معنی که بد بودن این رابطه مسبب بزهکاری آن‌ها بوده است.

همچنین دیگر یافته‌ها نشان داد که بین نوجوانان بزهکار و عادی از نظر سبک فرزند پروری مقتدرانه تفاوت منفی و معنی‌دار وجود دارد و خانواده‌هایی که سبک فرزند پروری مقتدرانه دارند مشکلات

سلامت روان نوجوانان آنان کمتر است به طوری که میانگین فرزند پروری مقتدرانه نوجوانان عادی به طور معنی داری بالاتر بود. این یافته با یافته های پژوهش صورت گرفته از سوی مشهدی و محمدی (۱۳۸۸) همسو می‌باشد. شکرکن و همکاران (۱۳۸۸) نیز بیان داشتند بین نوجوانان عادی و بزهکار از لحاظ پنج خرده مقیاس جو عاطفی (تایید کردن، تشویق، محبت امنیت و اعتماد) تفاوت معنی داری وجود دارد. همچنین بین عزت نفس و سلامت روان رابطه مثبت و معنی داری بدست آمد. این یافته نیز با یافته های لهرانپور (۱۳۸۱)، لوی^۱ (۱۹۹۷) مدانلو، حقانی و جعفر پور (۱۳۸۰). افراسیابی و اکبر زاده (۱۳۸۶) و شکرکن و همکاران (۱۳۸۸) همسو می‌باشد. غیبت طولانی پدر و مادر، طلاق و مشاجرات و منازعات شدید آن‌ها در فرزندان عواقب ناگواری بدنبال دارد. تحقیقاتی که روی پسران دبیرستانی به عمل آورده اند. به این نتیجه رسیده‌اند که نوجوانان خانواده های شکست خورده در انجام فعالیت‌های اجتماعی، عقب ماندگی داشته و افرادی عصبی و تند خو، نسبت به امور زندگی بدبین، حساس و تمایل آنان برای انحراف بیشتر از دیگران است (چاپل، ۱۹۹۹).

چانگ و و استینبرگ (۲۰۰۶) و تاو و استاکدال (۲۰۰۸) نیز در تحقیق خود بر روی ۴۸۸ نوجوان ۱۴ تا ۱۸ ساله نشان دادند وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده و محیط زندگی نوجوانان با بزهکاری آنان رابطه داشته است. بدون شک متغیر های زیادی در بروز بزهکاری موثرند. یکی از این متغیرها، نقش پایگاه اجتماعی و اقتصادی فرد و والدین، و تحصیلات اوست. هاشمیان (۱۳۸۱) نیز نشان داد که تحصیلات و سابقه مصرف مواد، شغل پدر و مادر، سابقه مصرف الکل، وضعیت تاهل با فرار از خانه دختران رابطه معنی دار دارد. یحیی زاده و رحیمی (۱۳۸۹)، پورعبدیان (۱۳۷۷)، ایلینگورث (۱۹۸۶) و ماسن و همکاران (۱۹۷۴) بیان می‌دارد که بزهکاران بیشتر به خانواده‌هایی تعلق دارند که وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها پایین بوده است در چنین خانواده‌هایی با جمعیت زیاد استانداردهای تحصیلی پایین بیشتر است.

این تحقیق در مورد نوجوانان عادی و نوجوانان پسر بزهکار کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه انجام شد، لذا نتایج آن صرفا به همین جامعه قابل تعمیم است. پیشنهاد می‌شود تا در خصوص دختران نیز تحقیق صورت پذیرد و به مقایسه دو جنس نیز پرداخته شود. بررسی نوع جرم و رابطه آن با متغیر های جمعیت شناختی می‌تواند ابعاد این موضوع را بهتر روشن سازد. استفاده از ابزار تکمیلی دیگری همراه پرسشنامه نظیر مصاحبه می‌تواند بر غنای اطلاعات بیفزاید.

منابع

- احدی، حسن (۱۳۷۱). بررسی عوامل روانی- اجتماعی دزدی و انحرافات جنسی در نوجوانان. مجله تربیت، سال هشتم، ۶، ۱۲-۲۱.
- احمدی، سید احمد (۱۳۸۲). روانشناسی نوجوانان و جوانان. تهران، نشر مشعل.

1. Levy

- اسفندیاری، غلامرضا (۱۳۷۳). بررسی و مقایسه شیوه های فرزند پروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بنهجار و تاثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی. انستیتو روان پزشکی تهران.
- افراسیابی، مهناز و اکبر زاده، نسرین (۱۳۸۶). بررسی و مقایسه شیوه های مقابله با استرس در نوجوانان عادی و بزهکار شهر تهران. فصلنامه مطالعات روانشناختی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء ۳، (۱)، ۲۳-۳۱.
- برجعی، احمد، (۱۳۸۰)، تحول شخصیت در نوجوان، انتشارات وراى دانش.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۲). روش های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان. تهران. انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۱). روانشناسی نوجوانان. تهران. نشر فرهنگ اسلامی.
- پورعبدیان، شیما (۱۳۷۷). بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی در نوجوانان بزهکار. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- پیکا، ژرژ (۱۳۷۰). جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- تقوی، س.م.ر. (۱۳۸۰). بررسی روایی و اعتبار پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ). مجله روانشناسی ۲۰، ۹۸-۳۸۱.
- سعادت مند، نیره السادات، (۱۳۷۶). بررسی رابطه بین کارایی خانواده و سلامت عمومی فرزندان. پایان نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- شکرکن، حسین؛ نیسی، عبدکاظم و سپه وند، اسفندیار (۱۳۸۸). مقایسه هیجان خواهی، عزت نفس، جو عاطفی و وضعیت اجتماعی اقتصادی در نوجوانان پسر بزهکار و عادی. مجله دستاوردهای روانشناختی (علوم تربیتی و روانشناسی). دانشگاه شهید چمران اهواز، ۴ (۱)، ۱۰۷-۱۲۴.
- صیادی، علی (۱۳۸۱). بررسی اثرات متقابل کارایی خانواده در بروز مشکلات روانی نوجوانان دختر و پسر پایه سوم متوسطه شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- قائمى، علی (۱۳۶۴). خانواده و تربیت کودک. تهران: انتشارات امیری.
- کاپلان، ه. ج و سادوک. و. آ (۱۳۸۳). خلاصه روانپزشکی. ترجمه: حسن رفیعی و فرزین رضاعی، چاپ اول، تهران: انتشارات ارجمند.

کاهنی، سیما و حسن آبادی، محسن (۱۳۷۹). بررسی اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و بزهکاری نوجوانان گروه سنی ۱۲-۱۹ سال در خانواده های گسسته و پیوسته. اسرار. مجله علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سبزوار. ۷(۴)، ۴۱-۶۱.

لهرانیپور، غلامعلی (۱۳۸۱). مقایسه عزت نفس، جایگاه مهار و سبک اسنادی در نوجوانان پسر بزهکار و غیر بزهکار شهر اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.

ماسن، پاول. هنری کیگان؛ جروم هوستون، آلتا کارون و کانجر جان جی وی (۱۹۸۴). رشد و شخصیت کودکان. ترجمه: مهشید یاسایی (۱۳۷۶). چاپ یازدهم. انتشارات کتاب ماد.

مدانلو، مهناز، حقانی، حمید و جعفر پور، مهشید (۱۳۸۰). رابطه عزت نفس و منبع کنترل در نوجوانان بزهکار. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان. ۳(۷)، ۷۶-۹۱.

مشکانی محمود رضا و مشکانی، زهرا سادات (۱۳۸۱). سنجش تاثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان. مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۲، ۱۳۸۱، ۲۵-۳.

مشهدی زاده، محمد، (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین کارایی خانواده و سلامت عمومی فرزندان در دانشجویان بومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج. پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه تربیت معلم تهران.

مشهدی، علی و محمدی، محسن (۱۳۸۸). مقایسه سبک‌های دلبستگی در نوجوانان عادی و بزهکار. فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناختی. دانشگاه مشهد. ۱۰(۳)، ۱۰۱-۱۲۱.

معظمی، شهلا و مهدوی، محمود (۱۳۸۸). اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بزهکاری اطفال و نوجوانان. مجله علمی پژوهشی تحقیقات زنان، ۳(۱)، ۱۲-۲۳.

نوابی نژاد، شکوه (۱۳۸۱). رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوان و راه های پیشگیری و درمان نابهنجاری ها. تهران. نشر انجمن اولیا و مربیان.

هاشمیان، معصومه (۱۳۸۱). بررسی عوامل خانوادگی موثر بر فرار دختران نوجوان بزهکار. اسرار. مجله علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سبزوار. ۹(۲)، ۴۳-۵۶.

هرمزی نژاد، معصومه (۱۳۸۰). رابطه ساده و چند گانه متغیر های، اضطراب اجتماعی و کمال گرایی با ابراز وجود دانشجویان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

یحیی زاده و رحیمی (۱۳۸۹). بررسی عوامل موثر بر سرقت نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت شهر سنندج. فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی. ۲(۴)، ۵۶-۷۱.

Buri, J. (1997). Parental authority questioner. *Journal of personality assessment*. 57-110-119.

Chung,H.I., & Steinberg,L.(2006).relationship between neighborhood factors, parenting behaviors, peer deviance and delinquency among serious juvenile offenders. *Developmental psychology*,42, 2,319-331.

Clark ,S.A., & Fridman,m.(1987). Child development: infancy through adolescence. USA. John wilEy and sons. INC.

Coppersmith.S.(1967). The antecedent of self esteem. *Journal of personality and social psychology*,65, 95-167.

Illingworth,R.(1986). The normal child (8th ed). U.K. Churchill Liring tone Inc.

Japel,c & etal.(1999).early parental separation and children adjustment. *Child- adolescences psychiatry.clin-N.Nm*,7.:259-71.

Jenifer,L. & Pattereson,C.j.(2006). Delinquency, victimization and substance use among adolescence with female same sex parents. *Journal of family psychology*, 20,3,526-530.

Lancaster,J & Stanhope, M(1988).community health nursing.2th. Ed. Washington, Mosby company.pp:457.

Lengua,J.L(1999). Emotionality and self regulation threat appraisal and coping in children of divorce. *psychopathology*.11 (1), 15-37.

Leung,K. Drasgow, f(1986). Relationship between self esteem and delinquent behavior in 3 ethnic groups. *Journal of cross- cultural psychology*.17 (2):151-165.

Levy,K.St.c.(1977).multi factorial self concept and delinquency in Australian adolescences. *Journal of social psychology*. 137(3),277-283.

Liu,X (1999). Prevalence and risk factors of behavioral and emotional problems among Chinese children ages 6 through 11 years. *Journal-AM- child- adolescence psychiatry*.38 (6, 2148-65.

Minuchin.s.(1974), Families and family Therapy. Campidge, MA: science and Behavior Books.

Mussen,P., & Conger,J.(1974). Child development and personality (4 rd ed). New York/:Harper and Row.

Sheeber, L.Hops Alpert, A. (2001). family support and conflict prospective relations to adole scent depression, *The Journal of abnormal child psych*, 12, 54-76.

Thao,N.I., & Stockdale,G.(2008). Acculturative dissonance, Ethnic identity and youth violence. *Cultural diversity and ethnic minority psychology*.14(1),1-9.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی